

«علی» بی تفاوت نبود

از نویسنده کتاب می‌خواهم که از نگاه همسر شهید بگوید و زندگی که برایش روایت کرده است. او می‌گوید: «خانم قافلان کوهی همسر شهید کسایی و راوی اصلی کتاب «آخرین فرصت» است. از نظر ایشان، شهید کسایی یک انسان خود ساخته و مؤمنی بود که مطالعه وسیعی در حوزه منابع دینی داشت. همسر شهید به این نکته اشاره داشت که تسلط کامل این شهید بر نهج البلاغه و قرآن کریم فقط یک تئوری محفوظ برای ایشان نبوده، بلکه او آنچه را که فهمیده بود واقعاً به آن عمل می‌کرد. شهید کسایی به تدریس نهج البلاغه علاقه بسیار داشت و از نظر کسانی که شاگردش بودند، اندیشه و عمل این شهید بسیار گیرا و جذاب بود، زیرا او به آنچه که می‌دانست و واقف بود، عمل می‌کرد. از نظر همسر شهید کسایی، ایشان عهد و وظیفه‌ای که داشت را به خوبی انجام می‌داد و نسبت به هر نقش و جایگاهی که داشت، بی تفاوت نبود. همسرشان او را این گونه معرفی کردند: علی کسی بود که به عهد و وظیفه‌اش پایبند بود و نسبت به هر نقش و جایگاهی که داشت بی تفاوت نبود. او هیچ وقت برای انجام کارهاشانه خالی نمی‌کرد. همین ویژگی‌ها باعث شد وقتی همسر شهید بعد از شهادت شهید کسایی و زیارت پیکر پاک او،

ایشان را ببینند، اولین جمله‌اش به همسر شهیدش این باشد: «دیگر راحت شدی، علی جان، حالا وقت استراحت است و می‌توانی بخوابی.» او در ادامه درباره تعاملی که با همسر شهید داشته است می‌گوید: «خانم قافلان کوهی بسیار صبور و خوش برخورد بود و برای یادآوری جزئیات ما جراها و خاطرات همکاری زیادی می‌کرد. گاهی برای یادآوری یک اتفاق، روزها فکر می‌کرد و پاسخ می‌داد؛ حتی رنگ خود رو و جزئیات خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کردند به یاد می‌آورد. و تلاشش برای یادآوری جزئیات، ستودنی بود. چون شخصیت اصلی و راوی یک خانم با حجم زیادی از احساسات و دل‌تنگی‌ها بود، طبیعتاً حجم احساسات و عواطف بالا بود. من با ایشان بسیار هم‌ذات‌پنداری می‌کردم و به نظر من این موضوع و صمیمیتی که میان ما وجود داشت، خاطراتی را که در گوشه ذهن همسر شهید کسایی وجود داشت به راحتی منتقل کرد. پرداختن به زندگی شهید آن هم از منظر نگاه همسر و مادران این عزیزان، می‌تواند قسمت‌هایی از پشت پرده زندگی شهید را بیشتر روشن کند. همچنین با سبک زندگی و نگاه ویژه این شهید و مادران و همسر آن‌ها بیشتر آشنای شویم و این موضوع‌ها را به جامعه منتقل کنیم.»


نگاه ویژه به زیارت

برایم جالب است که کتاب شهید شیرازی در انتشارات منسوب به امام رضا^(ع) به چاپ رسیده است. او می‌گوید: وقتی کتاب را برای انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر) فرستادم و کار برای چاپ پذیرفته شد من و همسر شهید بسیار خوش حال شدیم چون کتاب را به امام رضا^(ع) سپرده بودیم و لطف ثامن الحجج^(ع) نصیب ما شد. البته ناگفته نماند که شهید علی کسایی هم دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد در رشته ادبیات عرب بود. هم به طور هم‌زمان در حوزه علمیه مشهد تحصیل می‌کرد. ضمن اینکه نگاه مادر این شهید به زیارت امام هشتم^(ع) بسیار ویژه بود. مادر شهید فرزندانش را بسمه امام رضا^(ع) کرده بود و معتقد بود که فرزندانش حتماً باید در فواصل کوتاه مدت به زیارت حرم مطهر رضوی بروند؛ چرا که اگر اقامت به خیر شده‌اند به خاطر وجود امام هشتم^(ع) است.

مادری و نویسندگی

او که مادر دو کودک است درباره اینکه چطور توانسته است پیوندی بین نویسندگی و مادری ایجاد کند می‌گوید: مادر بودن هم مزایایی دارد هم سختی‌هایی، از مزایای هم‌زمان مادر و نویسنده بودن این است که هم باعث رشد نویسنده می‌شود. هم درک دغدغه‌ها و موضوعات مطرح شده توسط همسر و مادر شهید بیشتر می‌شود. هم با آن‌ها می‌توان هم‌ذات‌پنداری کرد. دقیقاً خاطر من است که قبل از بارداری و تولد اولین فرزندم، مصاحبه‌ای با یکی از مادران شهید داشتم. بعد از تولد فرزندم وقتی به نوشته‌های آرشو شده همان مصاحبه مراجعه کردم با درک فضایی که مادر شهید داشت دوباره آن مصاحبه را بازنویسی کردم. زیرا آنچه که به زیست انسان تبدیل می‌شود درکش سریع‌تر خواهد بود. اما سختی‌های این موضوع بیشتر به این بخش اختصاص دارد که وقتی کلمات در ذهن نویسنده جاری می‌شود او به زمان خلوتی نیاز دارد تا این کلمات را به رشته تحریر درآورد. به خاطر مادر بودن و نگهداری از فرزندان، ممکن است این ساعت خلوت را نتواند برای خود فراهم کند. در عرصه نویسندگی یک مادر به یکسری حمایت‌ها نیاز دارد اگر این حمایت‌ها باشد کار آسان‌تر می‌شود. همسر من یاری‌دهنده است و شرایط را درک می‌کند با توجه به حمایت او این مسیر برایم راحت‌تر شده است. جبران این یاری رساندن را برایش از خدا و شهدای می‌خواهم.

تقریب یک اتفاق خوب

سراغ اتفاق جالب و هیجان‌انگیزی می‌روم که برای این کتاب رخ داده است. تقریب رهبر معظم انقلاب بر کتاب، اکبری می‌گوید: آرزویم این بود که این کتاب مورد عنایت رهبر معظم انقلاب قرار بگیرد ولی فکر نمی‌کردم به حقیقت پیوندم. خانم قافلان کوهی، همسر شهید هم آرزوی تقریب رهبر معظم انقلاب روی کتاب را داشت و خیلی دعا می‌کرد. ایشان با دستخط خودش نامه کوتاهی برای رهبر معظم انقلاب نوشت و نخستین نسخه از کتاب را به دفتر حضرت آقا ارسال کرد. به یاد دارم وقتی نخستین نسخه کتاب را خدمت همسر شهید بردم، خیلی خوش حال شد و گفت این کتاب را برای رهبر معظم انقلاب می‌فرستم. ان شاء... به دستشان برسد؛ که چنین شد. این اتفاق رانعمت خداوند می‌دانم. نعمتی که برایم عزت آورده است. با وجود اینکه کارم راسخت و وظیفه‌ام راسنگین کرده است، اما با کسب تخصص و تلاش بیشتر قصد دارم همچنان معرف قهرمانان کشورم باشم. رهبر معظم انقلاب در خط اول متن تقریب این کتاب فرمودند: «این شهید عزیز از سرآمدان شهداست. زندگی پرهیزگارانه، رفتار فداکارانه و سرانجام غبطه‌انگیز: شهادت دلاورانه و آگاهانه، گوارا باد این همه بر این بنده مخلص... و درود خدا بر امام خمینی که انقلابش توانست چنین گوهرهای نفیسی را استخراج و تربیت کند. نگارش خوب نویسنده و اظهارات صریح و ساده راوی رنج کشیده، از امتیازات کتاب است.» واقعا هم شخصیت والای این شهید و خودسازی که ایشان در راه تربیت خود داشتند، ویژه بود.

تقدیم به کتابی دیگر

او که نگارش «آخرین فرصت» را فرصت ناب زندگی‌اش می‌داند، در تقدیمیه کتاب نوشته است: این کتاب را به کتابی دیگر تقدیم می‌کنم به «نهج البلاغه» به تک تک خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های آن خوانندگان پس از خواندن کتاب، هدف از این تقدیم را درک خواهند کرد چون قهرمان این داستان، شهید علی کسایی مدرس، مفسر و حافظ موضوعی نهج البلاغه است و تمام هم و غمش، تربیت و انسان‌سازی از طریق کلام امیرالمؤمنین^(ع) بوده است.

